

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۱۴

آیه ۴۷ - ۴۸

آیه و ترجمه

الیه یرد علم الساعة و ما تخرج من ثمرت من اکمامها و ما تحمل من انثی و لا تضع الا بعلمه و یومینادیهم این شرکاء ی قالوا اذنک ما منا من شهید (۴۷) و ضل عنهم ما کانوا یدعون من قبل و ظنوا ما لهم من محیص (۴۸)
ترجمه :

۴۷ - اسرار قیامت (و لحظه وقوع آن) را تنها خدا می داند، هیچ میوه‌ای از غلاف خود خارج نمی شود و هیچ مؤنثی باردار نمی گردد و وضع حمل نمی کند مگر به علم و آگاهی او، و آن روز که آنها را ندا می دهد کجاستند شریکانی که برای من می پنداشتید؟ آنها می گویند: پروردگارا!! ما عرضه داشتیم که هیچ گواهی بر گفته خود نداریم!
۴۸ - و همه معبودانی را که قبلا می خواندند محو و گم می شود، و می دانند هیچ پناهگاهی ندارند.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۱۵

تفسیر:

اسرار همه چیز نزد او است

در آخرین آیه بحث گذشته سخن از بازگشت اعمال نیک و بد به صاحبان آنها بود که اشاره ضمنی به مسأله ثواب و جزای روز قیامت داشت. در اینجا این سؤال برای مشرکان مطرح می شد که این قیامت که می گوئی کی خواهد آمد؟!

قرآن در آیات مورد بحث نخست در پاسخ این سؤال می گوید: آگاهی بر زمان قیامت مخصوص خدا است «و علم آن تنها به خدا باز می گردد» (الیه یرد علم الساعة).

هیچ پیامبر مرسل و فرشته مقربی نیز از آن آگاه نیست، و باید هم آگاه نباشند، تا هر لحظه همگان وقوع آن را احتمال دهند و اثر تربیتی خاص این انتظار در همه مکلفین محفوظ باشد.

سپس می‌افزاید: نه تنها آگاهی بر زمان قیام قیامت مخصوص خداست، علم به اسرار این عالم و موجودات پنهان و آشکارش نیز از آن اوست «هیچ میوه‌ای از غلاف خود خارج نمی‌شود، و هیچ زن یا حیوان ماده‌ای باردار نمی‌گردد، و حمل خود را بر زمین نمی‌نهد مگر به علم و آگاهی پروردگار» (و ما تخرج من ثمرات من اکمامها و ماتحمل من انثی و لا تضع الا بعلمه).

نه در عالم گیاهان و نه در عالم حیوان و انسان نطفه‌ای منعقد نمی‌شود و بارور نمی‌گردد و تولد نمی‌یابد مگر به فرمان خداوند بزرگ و به مقتضای علم و حکمت او.

«اکمام» جمع «کم» (بر وزن جن) به معنی غلافی است که روی

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۱۶

میوه را می‌پوشاند، و «کم» (بر وزن قم) به معنی آستینی است که دست را می‌پوشاند و «کمة» (بر وزن قبه) به معنی عرقچین است که بر سر می‌گذارند.

طبرسی در مجمع البیان می‌گوید «تکمم الرجل فی ثوبه» هنگامی گفته می‌شود که شخصی خود را در لباس بیوشاند.

فخر رازی در تفسیر خود «اکمام» را به پوستهای تفسیر می‌کند که میوه در آن قرار دارد.

بعضی از مفسران نیز آن را به عنوان وعاء الثمرة (ظرف میوه) تفسیر کرده‌اند. ظاهر این است که همه این تفسیرها به یک معنی باز می‌گردد، از آنجا که یکی از ظریفترین و دقیقترین مسائل در جهان موجودات زنده مساءله بارور شدن در رحم و تولد آنهاست قرآن مخصوصاً روی آن تکیه کرده‌است، چه در عالم جانداران و چه در گیاهان.

آری او است که می‌داند کدامین نطفه در کدامین رحم و در چه زمانی منعقد می‌شود، و کی متولد می‌گردد، کدام میوه بارور می‌گردد و کی غلاف و پوسته خود را می‌شکافد و سر بیرون می‌زند.

سپس می‌افزاید: این گروه که قیامت را انکار می‌کنند، یا به باد استهزای می‌گیرند، در آن روز که قیامت برپا می‌شود آنها را ندا می‌دهد: کجاستند شرکائی که برای من می‌پنداشتید؟ آنها می‌گویند: پروردگار! مابه تو عرض کردیم که هیچ گواهی بر گفته‌های خود نداریم (و یومینادیهم

این شرکائی قالوا آذناک ما منا من شهید) و (۴).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۱۷

آنچه می‌گفتیم سخنان بی‌اساس و بی‌پایه بود، سخنانی که از جهل و بیخبری یا تقلید کورکورانه سرچشمه می‌گرفت، امروز بهتر از هر زمان می‌فهمیم که چه اندازه این ادعاها باطل و بی‌اساس بوده است. و در اینحال می‌بینند اثری از معبودانی که قبلاً می‌خواندند پیدا نیست» و همه محو و نابود شدند» (و ضل عنهم ما كانوا یدعون من قبل). اصلاً صحنه قیامت آنچنان برای آنها وحشتناک است که خاطره بتها نیز از نظرشان محو و نابود می‌شود، همان معبودانی که یکروز سر برآستانشان می‌نهادند برای آنها قربانی می‌کردند، حتی گاه در راه آنها جان می‌دادند، و پناهگاه روز بیچارگی و حلال مشکلات خود می‌پنداشتند همه همچون سرابهائی محو می‌شوند. آری «در آن روز می‌دانند که هیچ پناهگاهی و راه فراری برای آنها وجود ندارد» (و ظنوا ما لهم من حیص). «محیص» از ماده «حیص» (بر وزن حیف) به معنی بازگشت و عدول و کناره‌گیری کردن از چیزی است، و از آنجا که محیص اسم مکان است این کلمه به معنی فرارگاه یا پناهگاه می‌آید. «ظنوا» از ماده «ظن» در لغت معنی وسیعی دارد: گاه به معنی یقین، و گاه به معنی گمان می‌آید، و در آیه مورد بحث به معنی یقین است، چه اینک که آنها در آن روز یقین پیدا می‌کنند که راه فرار و نجاتی از عذاب الهی ندارند. «راغب» در «مفردات» می‌گوید: «ظن» به معنی اعتقادی است که از دلیل و قرینه حاصل می‌شود، این اعتقاد گاه قوی می‌شود و به مرحله یقین می‌رسد و گاه ضعیف است و از حد گمان تجاوز نمی‌کند.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۱۸

آیه ۴۹ - ۵۲

آیه و ترجمه

لا یسئم الانسن من دعاء الخیر و ان مسه الشرفیئوس قنوط (۴۹)
و لئن اذقنه رحمة منا من بعد ضراء مسته ليقولن هذا لی و ما اظن الساعة قائمة

و لئن رجعت الی ربی ان لی عنده للحسنی فلننبئن الذین کفروا بما عملوا و لنذیقنهم من عذاب غلیظ (۵۰)
و اذا انعمنا علی الانسن اعرض و نئا بجانبه و اذا مسه الشر فذو دعاء عریض (۵۱)
قل ارئیتم ان کان من عند الله ثم کفرتم به من اضل ممّن هو فی شقاق بعید (۵۲)

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۱۹

ترجمه :

۴۹ - انسان هرگز از تقاضای نیکی (و نعمت) خسته نمی‌شود، و هر گاه شر و بدی به او رسد مایوس و نومید می‌گردد.
۵۰ - و هر گاه او را رحمتی از سوی خود بعد از ناراحتی بچشانیم می‌گوید: این به خاطر شایستگی و استحقاق من بوده، و گمان نمی‌کنم قیامت برپا شود (و به فرض که قیامتی باشد) هر گاه به سوی پروردگارم بازگردم برای من نزد او پاداشهای نیک است! ما کافران را از اعمالی که انجام داده‌اند (به زودی) آگاه خواهیم کرد، و از عذاب شدید به آنها می‌چشانیم.
۵۱ - و هر گاه نعمتی به انسان دهیم روی می‌گرداند، و با حال تکبر از حق دور می‌شود، ولی هرگاه مختصر ناراحتی به او رسد تقاضای فراوان و مستمر (برای برطرف شدن آن) دارد.
۵۲ - بگو: به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خداوند باشد و شما به آن کافر شوید چه کسی گمراه‌تر خواهد بود از کسی که با آن مخالفت می‌کند؟!

تفسیر:

این انسانهای کم ظرفیت

به تناسب بحثی که در آیات گذشته درباره مشرکان و سرنوشت آنها بیان شده بود، در آیات مورد بحث ترسیمی از حال این انسانهای ضعیف و بی‌ایمان شده، ترسیمی گویا و روشن‌گر، و تجسمی زنده و آشکار از این افراد کوتاه فکر و کم ظرفیت.

نخست می‌فرماید: «انسان هرگز از تقاضای نیکیها، اموال و ثروتها و مواهب زندگی خسته و ملول نمی‌شود»، (لا یسئم الانسان من دعاء الخیر).
هرگز تنور حرص او از گرمی نمی‌افتد، هر چه بیشتر پیدا می‌کند باز بیشتر می‌خواهد، و هر چه به او بدهند باز سیر نمی‌شود.
«اما اگر دنیا به او پشت کند، نعمتهای او زائل گردد، و شر و بدی

وتنګدستی و فقر دامن او را بګیرد، به کلی ماء یوس و نومید می شود» (وان مسه الشر فیؤس

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۲۰

قنوط).

منظور از انسان در اینجا «انسان تربیت نیافته» ای است که قلبش به نور معرفت الهی و ایمان پروردگار، و احساس مسئولیت در روز جزا روشن نشده، انسانهایی که بر اثر جهان بینیهای غلط در محدوده عالم ماده گرفتارند، و روح بلندی که ماورای آنرا ببیند، و ارزشهای والای انسانی را بنگرد، ندارند. آری آنها به هنگام اقبال دنیا مسرور و مغرورند، و به هنگام ادبار دنیا مغموم و مأیوسند، نه پناهگاهی دارند که به آنها پناه دهد و نه چراغ فروزانی که نور امید بر قلب آنها بپاشد.

ضمناً باید توجه داشت که «دعاء» گاه به معنی خواندن کسی است، و گاه به معنی طلب کردن چیزی است، و در آیه مورد بحث به معنی دوم می باشد، بنابراین لا یسئم الانسان من دعاء الخیر: یعنی انسان از طلب و تقاضای نیکیها هرگز ملول و خسته نمی شود.

در اینکه «یئوس» و «قنوط» به یک معنی است، یعنی انسان نومید، یا دو معنی مختلف دارد؟ و تفاوت میان این دو چیست در میان مفسران گفتگو است:

بعضی هر دو را به یک معنی (برای تاءکید) دانسته اند.

ولی بعضی «یئوس» را از ماده «یاءس» به معنی وجود نومیدی در درون قلب و «قنوط» را به معنی ظاهر ساختن آن در چهره و در عمل دانسته اند. مرحوم طبرسی در مجمع البیان در میان این دو چنین فرق گذاشته که یاءس نومیدی از خیر است و قنوط نومیدی از رحمت.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۲۱

ولی آنچه از موارد استعمال واژه «یاءس» و «قنوط» در قرآن مجید به دست می آید این است که یاءس و قنوط تقریباً در یک معنی به کار می رود، مثلاً در داستان یوسف می خوانیم که یعقوب فرزندان خود را از یاءس از رحمت الهی بر حذر داشت، در حالی که آنها در مورد پیدا کردن یوسف هم قلباً مأیوس بودند و هم نشانه های یاءس را ظاهر کرده بودند (یوسف - ۸۷).

و در مورد قنوط در داستان بشارت فرزند به ابراهیم می‌خوانیم که او از این مساله اظهار تعجب کرد، اما فرشتگان به او گفتند: بشرناک بالحق فلا تکن من القنطین: «ما تو را به حق بشارت دادیم بنابراین مایوس نباش!» (حجر - ۵۵).

در آیه بعد به یکی دیگر از حالات نامطلوب انسانهای دور مانده از علم و ایمان یعنی حالت غرور و از خود راضی بودن اشاره کرده، می‌فرماید: «هر گاه ما به انسان رحمتی از سوی خود، بعد از ناراحتی که به او رسیده بچشانیم، می‌گویید: این به خاطر شایستگی من است و لایق چنین مقام و موهبتی بوده‌ام» (ولئن اذقناه رحمة منا من بعد ضراء مسته ليقولن هذا لی). این بینوای مغرور فراموش می‌کند که اگر لطف خدا نبود بجای این نعمت باید گرفتار بلا شود، و همچون قارون مستکبر که وقتی خداوند برای آزمایش او ثروت زیادی به وی بخشید و به او گفتند تو هم نیکی کن آن گونه که خدا بر تو روا داشته، گفت: نه، من هر چه دارم بر اثر علم و دانش و لیاقت ذاتی خودم دارم! «قال انما اوتيته علی علم عندی» (قصص - ۷۸).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۲۲

در دنباله آیه می‌افزاید: این غرور سرانجام او را به انکار آخرت می‌کشاند و می‌گوید: من باور ندارم قیامتی در کار باشد» (و ما اظن الساعة قائمة). «و به فرض که قیامتی در کار باشد، هر گاه من به سوی پروردگارم بازگردم پاداشهای نیک و مواهب بسیاری از برای من نزد او آماده است»! خدائی که در دنیا مرا اینچنین گرامی داشته حتما در آخرت بهتر از این پذیرائی خواهد کرد! (و لئن رجعت الی ربی ان لی عنده للحسنی). نظیر این مطلب در سوره کهف، در داستان آن دو دوستی که یکی ثروتمند بود و راه کفر و غرور را پیش گرفت، و دیگری در مسیر ایمان ثابت قدم ماند، آمده است: آنجا که قرآن از زبان آن مرد مغرور که صاحب باغها و چشمه‌های پر آب بود نقل می‌کند: «ما اظن ان تبیده ابدًا - و ما اظن الساعة قائمة و لئن رددت الی ربی لاجدن خیرا منها منقلباً»: «من هرگز گمان نمی‌کنم قیامت برپا شود، و اگر قیامتی در کار باشد و به سوی پروردگارم بازگردم جایگاهی بهتر و عالتر از این خواهم یافت»!! (کهف - ۳۵ و ۳۶). ولی خداوند این افراد مغرور و خیره سر را در پایان این آیه چنین تهدید می‌کند که: ما به زودی کافران را از اعمالی که انجام داده‌اند آگاه خواهیم کرد، و از

عذاب شدید به آنها می‌چشانیم» (فلننبئن الذین کفروا بما عملوا و لنذیقنهم من عذاب غلیظ).

همین معنی در جای دیگر از قرآن مجید و به تعبیر دیگر آمده است: آنجا که می‌فرماید: و لئن اذقناه نعماء بعد ضراء مسته ليقولن ذهب السيئات عني انه لفرح فخور: «هر گاه به انسان نعمتی را پس از ناراحتی و شدت بچشانیم می‌گوید: مشکلات و گرفتاریها برای همیشه از من برطرف شد، و دیگر

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۲۳

برنخواهد گشت، سپس غرق شادی و غفلت و کبر و غرور می‌شود (هود- ۱۰). در آیه بعد سومین حالتی را که برای اینگونه انسانها به هنگام اقبال وادبار دنیای مادی رخ می‌دهد بازگو می‌کند که حالت فراموشکاری به هنگام نعمت، و جزع و فزع به هنگام مصیبت است.

می‌فرماید: «هر گاه به انسان نعمتی دهیم روی می‌گرداند، و با تکبر از حق دور می‌شود» (و اذا انعمنا علی الانسان اعرض و نابجانبه).

«اما هر گاه مختصر ناراحتی به او برسد تقاضای فراوان و زیادی برای برطرف شدن آن دارد و دعای مستمر می‌کند» (و اذا مسه الشر فذودعاء عریض).

«نا» از ماده «نای» (بر وزن راءِی) به معنی دور شدن می‌باشد و هنگامی که «جانب» (پهلوی) پشت سر آن قرار گیرد کنایه از تکبر و غرور است، چون آدمهای متکبر صورت خود را بر می‌گردانند و بابی اعتنائی دور می‌شوند. «عریض» به معنی پهن در مقابل طویل است، و عرب این دو تعبیر را در مورد کثرت و زیادی به کار می‌برد.

شبیه همین معنی در سوره یونس آمده است: و اذا مس الانسان الضردعانا لجنبه او قاعدا او قائما فلما کشفنا عنه ضره مر کان لم يدعنا الی ضر مسه کذلک زین للمسرفین ما کانوا یعملون: «هنگامی که به انسان مختصر زیانی برسد ما را در همه حال می‌خواند، در حالی که به پهلوی خوابیده، یا نشسته، یا ایستاده است، اما هنگامی که ناراحتی او را برطرف سازیم چنان می‌رود که گوئی هرگز ما را برای حل مشکلی نخوانده! اینگونه برای اسرافکاران اعمالشان زینت داده شده است» (یونس - ۱۲).

آری چنین است انسان فاقد ایمان و تقوا که دائما به این حالات گرفتار است، به هنگام روی آوردن نعمتها «حریص» و «مغرور» و «فراموشکار»

و به هنگام پشت کردن نعمتها «ماء یوس» و نومید و «پر جزع» ولی در مقابل، مردان حق و پیروان راستین مکتب انبیا آنچنان پر ظرفیت و پرمایه‌اند که نه روی آوردن نعمتها آنها را دگرگون می‌سازد، و نه ادبار دنیا ضعیف و ناتوان و ماء یوس، آنها به مصداق رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله سودمندترین تجارتها، و پرفایده‌ترین درآمدها، آنها را از یاد خدا غافل نمی‌سازد، آنها فلسفه تلخیه‌ها و شیرینیهای زندگی را به خوبی می‌دانند، آنها می‌دانند که گاه تلخیه‌ها زنگ بیدار باش است، و شیرینیها آزمایش و امتحان الهی.

گاه تلخیه‌ها مجازات غفلتها است، و نعمتها برای برانگیختن حس شکرگزاری بندگان.

قابل توجه اینکه در آیات فوق تعبیر به «اذقنا» و «مسه» شده، که مفهومش این است با مختصر رو آوردن دنیا یا زوال نعمتها وضع این افراد کم‌مایه دگرگون می‌شود، و راه غرور، یا نومیدی و یأس را پیش می‌گیرند، آنها چنان کوتاه فکر و ضعیفند که طبق ضرب المثل معروف باغوره‌ای ترش می‌شوند و با مویزی شیرین.

آری یکی از مهمترین آثار ایمان به خدا همان وسعت روح، و بلندی افق فکر، و شرح صدر و آمادگی مقابله با مشکلات و مصائب و مبارزه با هیجانات نامطلوب نعمتها است.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) ضمن دعاهائی که در آن سرمشق به یاران خود می‌دهد عرض می‌کند: نسئل الله سبحانه ان يجعلنا و ایاکم ممن لا تبطره نعمة، و لا تقصر به عن طاعة ربه غایة، و لا تحل به بعد الموت ندامة و کثابة: «از خدا می‌خواهیم که ما و شما را از کسانی قرار دهد که هیچ نعمتی آنها را مست و مغرور نمی‌سازد، و هیچ هدفی آنها را از طاعت پروردگار باز نمی‌دارد، و پس از فرا رسیدن مرگ پشیمانی و اندوه دامانشان رانمی‌گیرد» (نهج البلاغه)

در آخرین آیه مورد بحث آخرین سخن را با این افراد لجوج در میان می‌گذارد، و اصل عقلی معروف دفع ضرر محتمل را با بیانی روشن برای آنها تشریح

می‌کند، خطاب به پیامبر کرده، می‌فرماید: «(به آنها بگو به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خداوند یگانه یکتا باشد (و حساب و جزا و بهشت و دوزخی در کار باشد) و شما به آن کافر شوید، چه کسی گمراه‌تر خواهد بود از آنکس که در مخالفت دور و گمراهی شدید قرار دارد)؟! (قل اراءیتم ان کان من عندالله ثم کفرتم به من اضل ممن هو فی شقاق بعید).

البسته این گفتار در مورد کسانی است که هیچ دلیل منطقی در آنها کارگرنیست، در حقیقت آخرین سخنی است که به اشخاص لجوج و مغرور و متعصب گفته می‌شود، و آن اینکه: اگر شما حقانیت قرآن و توحید و وجود عالم پس از مرگ را صددرصد نپذیرید مسلماً دلیل بر نفی آن نیز ندارید، بنابراین این احتمال باقیست که دعوت قرآن و مسأله معادواقعیت داشته باشد، آنگاه فکر کنید چه سرنوشت تاریک و وحشتناکی خواهید داشت با این گمراهی و مخالفت شدید و موضعگیری در برابر این مکتب الهی.

این همان سخنی است که ائمه دین (علیهم‌السلام) در برابر افراد لجوج در آخرین مرحله مطرح می‌کردند چنانکه در حدیثی که در کتاب کافی آمده، می‌خوانیم: امام صادق (علیه‌السلام) با «ابن ابی العوجاء» مادی و ملحد عصر خود سخنان بسیاری داشت، آخرین مرحله که او را در مراسم حج ملاقات کرد بعضی از یاران امام عرض کردند مثل اینکه ابن ابی العوجاء مسلمان شده؟! امام فرمود: او از این کوردل تر

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۲۶

است، هرگز مسلمان نخواهد شد، هنگامی که چشمش به امام صادق (علیه‌السلام) افتاد گفت ای آقا و بزرگ من! امام فرمود ما جاء بک الی هذا الموضع؟: «(تو اینجا برای چه آمده‌ای)؟! عرض کرد: عادة الجسد، و سنة البلد، و لننظر ما الناس فيه من الجنون والحق و رمی الحجارة!»: «(برای اینکه هم جسم ما عادت کرده، هم سنت محیط اقتضاء می‌کند، ضمناً نمونه‌هایی از کارهای جنون‌آمیز مردم، و سر تراشیدن‌ها، و سنگ انداختن‌ها را تماشا کنم!!)»

امام فرمود: انت بعد علی عتوک و ضلالک، یا عبدالکریم!»: «(تو هنوز بر سرکشی و گمراهی خود باقی هستی، ای عبد‌الکریم)!»

او خواست شروع به سخن کند امام فرمود: «لا جدال فی الحج:» (در حج جای مجادله نیست و عبای خود را از دست او کشید، و این جمله را فرمود:

ان یکن الامر کما تقول - و لیس کما تقول - نجونا و نجوت، و ان یکن الامر کما نقول - و هو کما نقول - نجونا و هلکت!:

«اگر مطلب این باشد که تو می‌گویی (و خدا و قیامتی در کار نباشد) که مسلماً چنین نیست، هم ما اهل نجاتیم و هم تو، ولی اگر مطلب این باشد که ما می‌گوئیم، و حق نیز همین است، ما اهل نجات خواهیم بود و تو هلاک می‌شوی».

«ابن ابی العوجاء» رو به همراهانش کرد و گفت: وجدت فی قلبی حزاة فردونی، فروده فمات!: «در درون قلبم دردی احساس کردم، مرا بازگردانید، او را بازگرداندند و به زودی از دنیا رفت»!.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۲۷

نکته:

در اینجا سؤالی مطرح است و آن اینکه: در آیات مورد بحث خواندیم: اذا مسه الشر فذو دعاء عریض: «هنگامی که به انسان شر و ناراحتی برسد دعای عریض و مستمر دارد».

ولی در آیه ۸۳ اسراء آمده است: و اذا مسه الشرکان یؤسا: «هنگامی که بدی به او برسد ماء یوس می‌شود» (همین مضمون در آیات مورد بحث نیز آمده بود). سؤال این است: دعای مستمر و کثیر دلیل بر امیدواری است، در حالی که در آیه دیگر می‌گوید او نومید می‌شود.

بعضی از مفسران در پاسخ این سؤال مردم را به دو گروه تقسیم کرده‌اند گروهی که به هنگام سختیها به کلی ماء یوس می‌شوند، و گروهی که اصرار در دعا و جزع و فزع دارند.

بعضی دیگر گفته‌اند: منظور از یأس، نومیدی از اسباب عادی است، و این منافات با تقاضای از خداوند و دعا کردن ندارد.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از «ذو دعاء عریض» تقاضای از خداوند نیست، بلکه جزع و فزع فراوان است، شاهد این سخن آیه ۲۰ سوره معارج است که می‌فرماید: ان الانسان خلق هلوعا اذا مسه الشر جزوعا: «انسان حریص آفریده شده، هنگامی که ناراحتی به او رسد بسیار جزع و فزع می‌کند».

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۲۸

یا اینکه این دو حالت در دو مرحله به اینگونه افراد کم ظرفیت دست می دهد، در ابتدا شروع به دعا و تقاضای زیاد از پیر و پیغمبر می کنند، و فریاد و جزع و فزع سر می دهند، اما چیزی نمی گذرد که حالت یاءس سراسر وجود آنها را فرا گرفته مایوس و خاموش می شوند.

بعد ←

↑ فترت

→ قبل